

دلیل پنجم:

آیه ۷۹ سوره بقره «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ»

ترجمه:

«پس وای بر آنها که نوشته‌ای ب‌دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: «این، از طرف خداست.» تا آن را به بهای اندکی بفروشند. پس وای بر آنها از آنچه با دست خود نوشتند؛ و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می‌آورند!»

صاحب جواهر به این آیه شریفه برای حرمت حفظ کتب ضلال استدلال کرده است^۱ همچنین مرحوم شیخ حسن کاشف الغطاء برخی از کتب ضلال را مصداق این آیه بر می‌شمارد^۲ ما می‌گوییم:

۱. نحوه استدلال به آیه می‌تواند چنین تصویر شود که:

الف) چون غالباً انتساب دروغ به خدا، موجب اضلال می‌شود، لذا این قید، قید غالبی است (یا روشن‌ترین مصداق اضلال است) پس «از ناحیه خدا معرفی کردن» موضوعیتی ندارد. بلکه مراد اضلال است. ب) با الغای خصوصیت می‌توان گفت نوشتن کتاب من عند الله و حفظ چنین نوشته‌ای، هم حکم هستند.

ج) هم چنین می‌توان منافع مادی را هم الغای خصوصیت کنیم و حکم را به صورت مطلق استفاده نماییم.

پس: هر چیزی را تهیه یا نگهداری کنیم تا موجب اضلال شود، حرام است.

۲. اما روشن است که این استدلال کامل نیست. چرا که:

اولاً: آیه در جهت تحریم جعل کتاب از ناحیه خداست. و اگر هم برای بودن منافع مادی موضوعیت قائل نشویم، حتماً نمی‌توان حرمت که مربوط به تهیه مطلب است را به حفظ آن تسری داد. (به خصوص اگر حافظ، قصد اضلال نداشته باشد)

۱. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۶

۲. انوار الفقاهه، ج ۵، ص ۶۰





ثانیاً: آیه اصلاً ناظر به بحث اضلال نیست. بلکه نفس این عمل را تحریم می کند و عنایتی به ثمره مترتبه بر آن ندارد.

چنانکه در تمام وجوهی که در شأن نزول آیه وارد شده است نیز این مسأله هویداست^۱ از زمره این شئون نزول می توان به این موارد اشاره کرد:

«و قيل کتابتہم بأیدیہم أنهم عمدوا إلى التوراة و حرفوا صفة النبى ص ليقعوا الشک بذلك للمستضعفين من اليهود و هو المروى عن أبى جعفر الباقر و عن جماعة من أهل التفسیر و قيل كانت صفتہ فی التوراة أسمر ربعة فجعلوه آدم طویلا و فی رواية عكرمة عن ابن عباس قال إن أبحار اليهود وجدوا صفة النبى ص مكتوبة فی التوراة أكحل أعین ربعة حسن الوجه فمحوه من التوراة حسدا و بغيا فأتاهم نفر من قريش فقالوا أ تجدون فی التوراة نبيا منا قالوا نعم نجده طویلا أزرق سبط الشعر ذكره الواحدی بإسناده فی الوسيط و قيل المراد بالآية كاتب كان يكتب للنبي فيغير ما يملی عليه ثم ارتد و مات فلفظته الأرض و الأول أوجه لأنه أليق بنسق الكلام و قوله «لِيَشْتَرُوا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا» يريد ليأخذوا به ما كانوا يأخذونه من عوامهم من الأموال و إنما ذكر لفظ الاشتراء توسعا»^۲

عمد اليه: متوسل شد به آن	اسمر: گندم گون (قهوه ای)
ربعه: مرد میان بالا (قد و بالای متوسط)	اکحل: مردی با چشم سرمه گون
اعین: مردی با چشم درشت	ازرق: مردی با چشم کبود
سبط الشعر: مردی با موی بلند	لفظته الارض: زمین او را بیرون انداخت
آدم: گندم گون (یک انسان)	

۱. مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۹۲

۲. همان

دلیل ششم: ادله حرمت کذب و افتراء علی الله

مرحوم صاحب جواهر، در ضمن ادله تحریم حفظ کتب ضلال می نویسد:

« قد استفاد حرمته أيضا مما دل علی وجوب اجتناب قول الزور ولهو الحدیث والکذب

والافتراء علی الله»^۱

ما می گوئیم:

آیات و روایاتی که می تواند بر این مطلب مورد استدلال قرار گیرد، نصوصی نیست که کذب را تحریم کرده است، بلکه آن نصوصی می تواند در این بحث مورد اشاره باشد که «شنیدن و نگهداری کذب» را در بردارد. آیاتی که در این موضوع می تواند مورد اشاره قرار گیرد:

(۱) «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»^۲

ترجمه:

آنها با دقت به سخنان تو گوش می دهند تا دستاویزی پیدا کنند و آن را تکذیب نمایند؛ و بسیار مال حرام می خورند؛ ولی اگر نزد تو آمدند، در میان آنان داوری کن، یا اگر صلاح دانستی از آنان صرف نظر کن. و اگر از آنان صرف نظر کنی، به تو هیچ زیانی نمی رسانند؛ و اگر داوری کنی، با عدالت در میان آنها داوری کن، که خدا عدالت پیشگان را دوست دارد.

(۲) «يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ»^۳

ترجمه:

شنیده هایشان را به دیگران القا می کنند؛ و بیشترشان دروغگو هستند.

(۳) «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا»^۴

ترجمه:

در آن جا نه سخن لغو و بیهوده ای می شنوند و نه دروغی.

۱. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۶

۲. مانند، آیه ۴۲

۳. شعراء، آیه ۲۲۳

۴. نبأ، آیه ۳۵



﴿۴﴾ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۱

ترجمه:

ای پیامبر! کسانی که در مسیر کفر شتاب می‌کنند و با زبان می‌گویند: «ایمان آورده‌ایم» و قلب آنها ایمان نیاورده، تو را اندوهگین نسازند! و نیز گروهی از یهود که با دقت به سخنان تو گوش می‌دهند، تا دستاویزی برای تکذیب تو بیابند؛ آنها جاسوسان گروه دیگری هستند که خودشان نزد تو نیامده‌اند؛ آنها سخنان را از مفهوم اصلیش تحریف می‌کنند، و به یکدیگر می‌گویند: «اگر این که ما می‌خواهیم به شما داده شد و محمد بر طبق خواسته شما داوری کرد، بپذیرید؛ وگرنه از او دوری کنید.» ولی کسی را که خدا بر اثر گناهان پی در پی او بخواهد مجازات کند، نمی‌توانی در برابر خداوند از او دفاع کنی؛ آنها کسانی هستند که خدا نخواسته دل‌هایشان را پاک کند؛ در دنیا رسوایی، و در آخرت مجازات بزرگی نصیبشان خواهد شد.



و همچنین روایاتی نیز می توان برای این مطلب مورد استدلال قرار گیرد:

(۱) «محمد بن یعقوب، عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن سيف بن عميرة، عن حدثه، عن أبي جعفر عليه السلام قال: كان علي بن الحسين عليه السلام يقول لولده: اتقوا الكذب الصغير منه والكبير في كل جد وهزل، فإن الرجل إذا كذب في الصغير اجترأ على الكبير أما علمتم أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: ما يزال العبد يصدق حتى يكتبه الله صديقاً، وما يزال العبد يكذب حتى يكتبه الله كذاباً.»^۱

ما می گوئیم:

اگر چه اطلاق «اتقوا الكذب»، می تواند شامل دروغ گفتن و دروغ شنیدن و نگهداری دروغ شود ولی ذیل روایت، اطلاق صور را به معنای گفتن دروغ برمی گرداند.

(۲) در تفسیر علی بن ابراهیم، روایتی را از پیامبر در حجة الوداع نقل می کند که در آن پیامبر علائم آخر الزمان را برمی شمارد. از زمره این علائم «يَقْشُرُ الكَذِبُ» برشمرده شده است.^۲

ما می گوئیم:

البته افشاء دروغ، ملازم با نگهداری کتب ضلال نیست ولی حفظ کتب می تواند مقدمه آن باشد. اما در این صورت نگهداری مذکور، مقدمه حرام است.

(۳) در روایتی که جابر از امام باقر (ع) نقل کرده است، حضرت می فرمایند که امیرالمومنین هر روز در بازار کوفه می گردید و تجار را از اموری باز می داشت و از جمله آنچه حضرت می فرمود آن بود که می گفت: «جانِبُوا الكَذِبَ»^۳

ما می گوئیم:

۱. امر اجتناب از دروغ، البته مطلق است و شامل هر نوع حفظ هم می شود.
۲. اما ظهور روایت در آن است که تجار را از دروغ گفتن باز می دارد. (در این باره ذیل آیه «قول الزور»

سخن گفتیم)

۱. وسائل الشیعة ط-آل البيت، ج ۱۲، ص ۲۵۰

۲. همان، ج ۱۵، ص ۳۴۹

۳. همان، ج ۱۷، ص ۳۸۳



۴) در روایتی از امام صادق، حضرت می فرماید:

«اجتنبوا قول الزور و الكذب و الغری و الخصومة و ظن السوء و الغيبة و النمیمة»^۱

۵) «وعنهم ، عن سهل بن زیاد ، عن علی بن أسباط ، عن أبي إسحاق الخراسانی قال : كان أمير المؤمنين

عليه السلام يقول إياكم والكذب ، فإن كل راج طالب، وكل خائف هارب»^۲

۶) «قال وكان أمير المؤمنين عليه السلام يقول : ألا فاصدقوا إن الله مع الصادقين ، وجانبوا الكذب فإنه

يجانب الإيمان ، ألا وإن الصادق على شفا منجاة وكرامة ، الا وإن الكاذب على شفا مخزاة وهلكة ، ألا

وقولوا خيرا تعرفوا به ، واعلموا به تكونوا من أهله ، وأدوا الأمانة إلى من ائتمنكم ، وصلوا أرحام من

قطعكم ، وعودوا بالفضل على من حرمكم»^۳

توضیح:

دروغ از ایمان دوری می کند. صادق بر لبهی جای نجات است و کاذب بر لبهی سبب خزی (خواری) است

...

ما می گوئیم:

ظهور این روایات هم در گفتن صدق و نگفتن کذب است. اگر چه می توان به اطلاق آن هم اشاره کرد.



۱. همان، ج ۱۰، ص ۱۶۶

۲. همان، ج ۱۲، ص ۲۴۵

۳. همان، ص ۲۴۶